

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۸۹-۵۹ (مقاله پژوهشی)

No. 25, Autumn & Winter 2019/2020

کاوشی تازه پیرامون سنت‌های الهی رایج در تاریخ

سیدمحمد خاتمی نژاد^۱، یدالله ملکی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۹/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۲۱)

چکیده

آدمی، «آزاد» آفریده شده تا در بزنگاه‌های سرنوشت ساز - رها از زنجیرهای خرافه و کج فهمی - از نعمت «اختیار»، بهره گرفته و «رستگار» شود. سنت‌های الهی رایج در تاریخ که در آیات قرآن نیز بازتابی ویژه دارند، ابزاری کارآمد برای آزمایش بندگان و نمایاندن فرجام روشن یا تاریک آنان است. در این راستا، پس از واژه شناسی «سنت» در قرآن کریم و پرداختن به نگاه پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) و دانشوران فریقین، سه ویژگی برجسته «فراگیر» و «خدایی» بودن سنت‌های تاریخی و پیوند آن‌ها با آزادی و اختیار را شناسانده و در پایان نیز سنت‌هایی همچون «زمانداری شایستگان»، «پیروزی پیامبران و باورمندان» و «بیداد؛ نابودگر امت‌ها» را بررسی کرده‌ایم. دستاورد پژوهش پیش رو نیز آن است که شناخت سنت‌های رایج در تاریخ پیشینیان، همچون شمعی روشن، فراروی راه آیندگان است تا دنیا و آخرت خویش را آباد سازند.

کلید واژه‌ها: کاوش، سنت‌ها، الهی، تاریخ

۱. دانشجوی سال آخر دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد (نویسنده مسئول)،

itdana90@yahoo.com

yadollahmaleki@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد؛

بیان مسأله

آموخته‌ها و اندوخته‌های پیشینیان در گذر زمان، می‌تواند نشان دهنده روش درست زندگی برای آیندگان باشد و اگر چنین نبود قرآن کریم، هرگز توده‌ها را به گردش در جهان و پندپذیری از فرجام تلخ تبهاران، فرمان نمی‌داد: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (النمل، ۶۹) از این رو، آنان که با چشمی بیدار و اندیشه‌ای پویا، پیرامون خود را می‌نگرند، در پس هر پیشامدی، دست توانمند خدا را می‌بینند و باور دارند تاریخ و رخدادهای ریز و درشت آن از سنتی پایدار و بدون دگرگونی از سوی پروردگار دو جهان، پیروی می‌کند. از این رو، حضرت علی (علیه السلام) در نامه‌ای که برای «حارث همدانی» نگاشت، به وی فرمود: «بر حقی که در زندگی گذشتگان بوده، گواه باش و از رخدادهای گذشته تاریخ، برای آینده، پندگیر که رویدادهای روزگار با یکدیگر همانند بوده و پایان دنیا به آغازش می‌پیوندد و همه آن رفتنی است ...» (سیدرضی، نامه ۶۹) اگر سنت‌های الهی رایج در تاریخ، پایدار و بی دگرگونی نبود و از ویژگی «درس آموز» بودن بهره نمی‌برد، فرمان خدا و اولیای معصوم (علیهم السلام) به پندپذیری از این سنت‌ها، بیهوده و ناروا بود. بدین سان، آنان که از سنت‌های الهی تاریخ، درس‌های بایسته را فرامی‌گیرند، گویی با پیشینیان زیسته و کامیابی‌ها و شکست‌های آنان را به چشم خود دیده‌اند. تنها در سوره «قمر»، شش بار گزاره تکان دهنده «فَهَلْ مِنْ مُدْكَرٍ» آمده که گویای ارزش والای درس آموزی از فراز و فرودهای زندگی گذشتگان است. ناگفته پیداست که از این دست هشدارها در قرآن و روایات دینی، فراوان دیده می‌شود و آنان که بهره‌ای درخور از عقل معاندانیش داشته باشند، فرجامی روشن را در این جهان و سرای پسین برای خود فراهم خواهند ساخت.

چیستی و چرایی «سنت‌های الهی» و پیامدهای آن‌ها در فرجام آدمی، همواره یکی از دغدغه‌های برجسته دانشوران اسلامی بوده است. از این رو، اندیشمندان علوم قرآنی و مفسران فریقین کوشیده‌اند با نگاهی ویژه، آیات قرآن کریم را در این باره بررسی کنند. از

میان اندیشمندان سده‌های چهاردهم و پانزدهم، تنها کسی که «سنت‌های تاریخی» را دستمایه سخن خود گرفته و اثری جدا در این زمینه نوشته، آیت الله سید محمد باقر صدر است. کتاب شهید صدر، «المدرسه القرآنیه» نام دارد که افزون بر پرداختن به قوانین و سنت‌های تاریخی در قرآن، بایستگی کندوکاو و ارزش پی بردن به جایگاه این سنتها را بررسی نموده است. از آن‌جا که محور گفتارهای کتاب، «سنت‌های تاریخ در قرآن» است، سید جمال الدین موسوی، همین نام را برای نام پارسی آن برگزیده است.

به هر روی، پژوهش پیش رو از آن دسته از گفتارهای کلامی است که دانشوران مسلمان، کمتر بدان نگرسته و این نکته، ارزش والای پرداختن به آن را دوچندان می‌سازد. نگارنده نیز کوشیده است تا با نگاهی نو به پدیده سنت‌های الهی، بخش بندی‌های رایج در پژوهش‌های همگون را با گونه‌هایی جدید و کاربردی، جایگزین نماید. از این رو، سه‌گونه «سنت‌های رایج در تاریخ، سنت‌های دنیوی و اخروی و سنت‌های رهیافتگان و گمراهان» را برای سنن الهی برشمرده است. سپس به ویژگی‌های سه‌گانه سنن رایج در تاریخ پرداخته که شیوه‌ای نو در پژوهش‌هایی از این دست، به شمار می‌رود. در پایان نیز پنج سنت برجسته تاریخی به کمک آیات، روایات و چکامه‌های سراینندگان پارسی، بررسی شده است. افزون بر این، نگارنده تلاش کرده تا با بهره‌گیری از «واژگان پارسی»، شیرینی سخن را برای دست‌یابی به هدف نهایی خود در جان شنونده، دوچندان نماید. گرچه ناگفته پیداست نمی‌توان همه گفتار را به واژگان پارسی، آراست. زیرا از یک سو زمینه پژوهش، «قرآنی» است که بن‌مایه آن زبانی غیر از زبان پارسی است و از دیگر سو نمی‌توان برای واژگانی مانند «قرآن، آیه، سوره، تفسیر و...» از برابر پارسی آن بهره جست، زیرا به شیوایی گفتار و آسانی فهم هدف نهایی پژوهش، خدشه وارد می‌سازد.

۱. واژه «سنت» در قرآن کریم

واژه «سُنَّت» با هم خانواده‌ها و شیوه‌های گوناگون نگارش آن، ۱۵ بار در قرآن آمده که

بهره سوره مدنی از این شمارگان، هشت بار و سوره‌های مکی، هفت بار است. «سُنَّة» به تنهایی، فقط یک بار در آیه ۷۷ سوره اسرا آمده: «سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا» ولی همراه با واژگان «لِ، نَا، اللَّهُ و الاولین» و جایگاه‌های گوناگون نحوی در هشت سوره از قرآن به چشم می‌خورد. «سُنَن» جمع «سنت» است که دو بار در قرآن کریم به کار رفته (آل عمران، ۱۳۷ و النساء، ۲۶) که یکی به سنت الهی و دیگری به شیوه زندگی پیشینیان پرداخته است. با نگاهی به آیات یاد شده، درمی‌یابیم که واژه «سنت» بیشتر نمایان‌گر سنت‌های الهی درباره پیشینیان است. بیشترین تکرار این واژه نیز در یک آیه به چهل و سومین آیه از سوره فاطر بازمی‌گردد که یک بار به سرنوشت شوم گردنکشان و دو بار هم به راه نداشتن دگرگونی (تبدیل) و واگذاری (تحویل) در سنت‌های الهی می‌پردازد: «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا: انگیزه این کارشان فقط گردنکشی در روی زمین و نیرنگ زشت بود و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد. پس آیا جز سنت و سرنوشت شوم پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.»

ناگفته پیداست به کارگیری گزاره‌هایی مانند «سنة الاولین» و «سنن الذین من قبلکم» نشان دهنده دو سنت ناهمسان در برابر «سنت الهی» نیست. زیرا برخی اندیشمندان بر این باورند که هدف از گزاره «سنه الله» روشی است که خدا از روی حکمت خویش و بر پایه رفتار و سلوکی که مردم با شریعت او دارند، نسبت به آنان روا می‌دارد. (خرمشاهی، ۱۳۹۱/۲).

۲. «سنت» در نگاه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

پس از آشنایی با واژه «سنت» در قرآن کریم، شایسته است تا با کاربرد این واژه از نگاه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در جوامع و کتب روایی، آشنا شویم و هدف ایشان را از به کارگیری این واژه دریابیم. بررسی گذرای سخنان پیشوایان دینی، نشان می‌دهد که آنان، سنت را

افزون بر «سخن و روش زندگی پیامبر ﷺ» به معنای «راهی استوار در برابر بیراهه بدعت» نیز دانسته‌اند که کوتاه درباره فراز دوم، سخن خواهیم گفت.

۱-۲. راهی استوار در برابر بیراهه «بدعت»

۱. کلینی در جلد نخست «کافی» در «بَابُ الْأَخْذِ بِالسُّنَّةِ وَ شَوَاهِدِ الْكِتَابِ» سخنی از امام باقر علیه السلام را آورده که فرمود: «هرکسی را جوشش و آرامشی است. آن که آرامشش به سوی سنت باشد، رهبری شده و آن که آرامشش به سوی بدعت باشد، گمراه گشته.» (کلینی، ۷۰/۱) علامه مصطفوی در این باره نوشته است: «هرکسی برای اخذ دین درست و روش عملی خویش، ابتدا در تکاپو و تلاش و جوشش است. به هر دری سری می‌زند و از هرکسی چیزی می‌شنود تا بالاخره روش ثابتی برای خود اخذ می‌کند و دلش آرامش و سکون می‌یابد. کسی که نتیجه تلاش و جوشش، اخذ سنت و روش پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و در آنجا آرامش دل یابد، هدایت یافته است و آن که حاصل تکاپویش، اتخاذ روش بدعت باشد گمراه است.» (مصطفوی، ۹۰/۱)

۲. شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» سخنی را از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام در «بَابُ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ» روایت کرده که در پایان آن فرمودند: «هر بدعتی، گمراهی است و هر گمراهی، راهش به سوی دوزخ است.» (ابن بابویه، ۱۳۷/۲) استاد علی‌اکبر غفاری در شرح این حدیث، می‌نویسد: «بدعت، «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» است: داخل نمودن چیزی در دین که در کتاب و سنت، دستورش نبوده باشد و افترا بستن بر خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام است. مانند بسیاری از امور که امروز قاطبه مسلمانان عوام، آن را دین می‌پندارند و آن از دین نیست. بلکه نهی از آن هم شده است، ولی چون جماعتی از آن بهره‌مندی می‌برند و طرفداران زیادی از عوام الناس دارند که غالباً مردمی ثروتمند هستند، کسی را یارای گفتن آن نیست. حتی دانشمندان و علما جرأت گفتن این‌ها بدعت است ندارند، چون مردم عامی به عنوان دین و سنت با آن خو گرفته‌اند و مخالف را کافر می‌دانند.» (غفاری و صدر، ۲۹۸/۵)

۳. علامه مصطفوی پس از بیان این سخن امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «کسی که با قرآن و سنت محمد (صلی الله علیه و آله) دشمنی ورزد، کافر است.» (کلینی، ۷۰/۱) چهار معنا برای واژه «سنت» برشمرده که نخستین آن، روش سازگار با دین و در برابر بدعت است. (مصطفوی، ۸۹/۱)

۳. سنت در نگاه اندیشمندان علوم قرآنی

پس از آشنایی با واژه سنت در قرآن کریم و کاربردهای آن در سخنان پیشوایان معصوم، به جاست تا درباره این واژه و کاربرد آن در روزهای آغازین اسلام و سده‌های پس از آن، آشنا شویم. از آن جا که هدف نگارنده، سخن درباره «سنت‌های الهی» است، از دیگر کاربردهای آن، چشم پوشیده و آرای برخی واژه‌شناسان، مفسرین، محدثین و اندیشمندان را درباره واژگان «سنت» و «سنت الهی» بررسی کنیم.

۳-۱. آرای واژه‌شناسان

نگارنده کتاب واژه‌شناسی «المحیط فی اللغه»، سنت را خو گرفتن به چیزی دانسته (صاحب بن عباد، ۲۴۸/۸) ولی ابن فارس در «معجم مقاییس اللغه» سنت را شیوه و روش، معنا کرده و بر این باور است که سنت را بدین نام نهاده‌اند، زیرا همواره در گردش است. وی، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را روش همیشگی زندگی ایشان دانسته است. (ابن فارس، ۶۱/۳) راغب در مفردات با نگاه به دو آیه «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح، ۲۳) و «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (الفاطر، ۴۳) سنت الهی را روش حکمت خدا و شیوه بندگی می‌داند. (راغب اصفهانی، ۴۲۹)

ابن منظور در لسان العرب، سنت را هنجار و روش می‌داند، خواه این روش، نیکو (حسنة) باشد یا زشت (قبيحة). وی سنت الهی را نیز بایدها و نبایدهای خدا و شیوه‌ای استوار در بازگویی دین برای مردم دانسته است. در نگاه او نیز همچون ابن فارس، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) همان شیوه زندگی ایشان است. یعنی هر چیزی که ایشان به آن فرمان داده یا از

آن نهی کرده است و یا آن بخش از گفتار و کردار پیغمبر ﷺ را دربرمی‌گیرد که در قرآن نیامده است. (ابن منظور، ۲۲۵/۱۳) فیومی در مصباح المنیر، سنت را به معنای روش و شیوه گرفته و او نیز مانند ابن منظور بر این باور است که سنت، می‌تواند پسندیده (حمیده) یا نکوهیده (ذمیمه) باشد. (فیومی، ۲۹۲/۲) طریحی در مجمع البحرین، سنت پیامبر ﷺ را گفتار، کردار و پذیرش - قول، فعل و تقریر - ایشان دانسته است. وی سپس از گزاره قرآنی «قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ» بهره گرفته و بر این باور است که سنت الهی، شیوه‌ای است که خدا در نابودی امت‌های پیشین به کار گرفته است. همانان که در برابر پیامبران ایستادند و فراخوان آنان را دروغ شمردند. (طریحی، ۲۶۸/۶) در میان فرهنگ‌های پرآوازه پارسی، دهخدا «سنت» را به معنای راه و روش، شیوه، قانون، رسم و آیین دانسته (دهخدا، ۲۰۳۲/۱۶) و فرهنگ عمید هم پس از برابر دانستن آن با واژگانی مانند روش، سرشت، طبیعت و شریعت، «سنت الهی» را بایدهای و نبایدهای خدا می‌داند. (عمید، ۷۵۵)

۳-۲. آرای مفسرین و محدثین

کلینی در «باب النوادر» از فصل دوم کتاب کافی، سخنی را از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «قرآن در چهار بخش نازل شده. یک چهارم حلال و یک چهارم حرام و یک چهارم سنت‌ها و احکام و یک چهارم اخبار گذشتگان و آیندگان از شماست و آن چه پراکندگی را از میان شما برمی‌دارد.» (کلینی، ۶۲۷/۲) با این نگاه، «سنت» یکی از چهار پایه بنیادین ساختار کتاب خدا به شمار می‌رود. طبرسی در تفسیر مجمع البیان، در سخن از آیه «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» با گواه گرفتن آرای برخی واژه‌شناسان مانند زجاج آورده است که سنت، روال و روش در چاره‌اندیشی کارها و سنت پیامبر ﷺ روشی است که به دستور خدا آن را انجام می‌داد. طبرسی بر این باور است که چون سنت، روشی پیوسته و همیشگی است، پس به کاری که یک یا دوبار انجام گیرد، سنت خدا و پیغمبر ﷺ گفته نمی‌شود. (طبرسی، ۵۸۱/۸) علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه

۶۲ از سوره احزاب، سنت را روال همیشگی دانسته که در همه یا بیشتر زمان‌ها جریان دارد. (طباطبایی، ۱۶/۳۴۰) تفسیر اطیب البیان به کاربردهای گوناگون واژه سنت پرداخته و آورده است: «از برای سنت، اطلاقاتی است: یکی مقابل فریضه. فریضه، اوامر الهی است که در قرآن معین فرموده و سنت، دستورات پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام است و به این معنی گفتند ادله شرعی چهار است: کتاب، سنت، اجماع و عقل و یکی به معنی مستحبّ مقابل واجب و این معنی است که گفتند احکام تکلیفیه پنج است: واجب، سنت، مباح، مکروه و حرام.» (طیب، ۱۰/۵۳۰).

به هر روی، برآیند آرای واژه شناسان درباره واژه «سنت» را می‌توان روش، شیوه، رسم، آیین و هنجار دانست. «سنت الهی» نیز در نگاه بیشتر مفسرین، محدثین و اندیشمندان، بایدها و نبایدهای الهی از یک سو و روش پایدار و همیشگی خدا از سوی دیگر درباره امت‌های گذشته، حال و آینده است.

ع. گونه شناسی سنت

گسترده‌ترین برداشت از واژه «سنت»، آیین زندگی و هنجارهای رفتاری پیشینیان است که سینه به سینه به روزگار کنونی رسیده و بر پایه آیین و فرهنگ برتر هر مرز و بوم، در دو گروه «پسندیده و ناپسند» جای می‌گیرند.

ع-۱. سنت‌های پسندیده

سنت‌های پسندیده، هنجارهای رایج در فرهنگ هستند که اسلام، آن‌ها را پذیرفته و بیشتر مردم هم آن‌ها را انجام می‌دهند، مانند ساخت مسجد و بیمارستان، رسیدگی به حال سالخوردگان و دیدار با آنان، کمک به فرودستان و مستمندان، پیوند زناشویی، پرورش فرزندان شایسته و اسلام، هنجارهای سودمندی که با سرشت پاک آدمی «فَطَرَتَ اللّٰهِ اَلَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (الروم، ۳۰) و فرمان‌های الهی سازگارند را پذیرفته و آن‌ها را ارزشمند می‌داند. در برخی از کتب تاریخی نوشته‌اند که عبدالمطلب بسیاری از آیین‌های

پسندیده روزگار پیش از بعثت پیامبر ﷺ را پایه گذاری نمود و اسلام نیز آن‌ها را پذیرفت:

بریدن دست دزدان

جلوگیری از طواف برهنه خانه خدا

حرام بودن نوشیدن مست کننده‌ها

ناروا دانستن زنده به گور کردن دختران

حرام بودن زنا و کیفر صد تازیانه برای آن

بیرون راندن زنان عشرتکده دار از زادگاه خود و ... (یعقوبی، ۱۰/۲)

این شعبه حرانی در «تحف العقول» در بخش سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در باب «عهد الهی الأشر حین و لاه مصر و أعمالها» آورده است: «وَلَا تُتَّقِضُ سُنَّةٌ صَالِحَةٌ عَمَلٌ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةٌ تُضَرُّ بِشَيْءٍ مِمَّا مَضَى مِنْ تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونُ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا تَقَضَّتْ مِنْهَا: آیین‌های پسندیده‌ای که بزرگان نخستین، آن را به کار بسته‌اند و مایه همبستگی و بهبود زندگی توده‌هاست را درهم نشکن و خود نیز سنتی را پایه گذاری نکن که به آن سنن نیک، آسیب زند که در این حال، بهره سنت گذاران پیشین، پاداش باشد و سهم تو رنج و نکبت!» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۰ و ۱۳۱).

۲-۴. سنت‌های ناپسند

از دیگر سو، سنت‌های ناپسند با سرشت آدمی و بنیادهای دین، ناسازگار، در میان خردمندان و فرهیختگان، بی‌ارزش و نزد توده‌ها نکوهیده‌اند. در آیات قرآن و روایات پیشوایان دینی به برخی از این سنت‌ها که لغزش‌های مرگبار را در پی دارند، وعده کیفرهای سخت داده شده است: به تباهی کشاندن توده‌ها، نگارش کتب گمراه کننده، کاستن از بار زشتی گناه در جامعه و... خطبه هفدهم نهج البلاغه، سیمای تاریک دو گونه از مردم را شناسانده که در شمار دشمن‌ترین آفریده‌ها نزد خدا هستند و ما به فزاینده‌های نخست آن - که به این گفتار، نزدیک‌تر است - می‌پردازیم: «مردی که خداوند او را (به

سبب عصیان و نافرمانی) به خود وا گذاشته، پس (چنین مردی چون هر چه می‌خواهد، انجام می‌دهد) از راه راست منحرف گردیده و به سخن بدعت آور و دعوت مردم به ضلالت و گمراهی دل داده است (دوست دارد به این که سخنی بگوید که سبب احداث چیزی در دین شود که از دین نبوده و مردم را به گمراهی و بدعملی وادارد) پس این مرد، سبب فتنه و فساد است برای کسی که به واسطه او در فتنه واقع شده و گمراه است از راه کسی که پیش از او به راه راست رفته (بر طبق کتاب و سنت رفتار کرده) و گمراه کننده است کسانی را که در زنده بودن و بعد از مردنش از او پیروی می‌کنند (و به سبب اضلال و گمراه کردنش) بار گناهان غیر خود را حمل کرده و در گرو گناه خویش هم می‌باشد.» (فیض الاسلام، ۷۲/۱)

۵. گونه شناسی سنن الهی

برآیند آنچه تاکنون بدان پرداخته ایم، این است که می‌توان هر آیه‌ای از قرآن کریم که دربرگیرنده سرگذشت پیشینیان، بیم و امیدها و یا پاداش و کیفر آنهاست را سنتی الهی به شمار آورد. برای نمونه در برخی از آیات قرآن می‌خوانیم که خدا بر هیچ یک از بندگان خود ستم روا نمی‌دارد:

وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا: و ستمی بر ایشان نخواهد رفت. (مریم، ۶۰)

وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا: و به قدر نخ روی هسته خرمایی ستم نمی‌بینند. (النساء، ۴۹)

وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا: و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

(النساء، ۱۲۴)

ناگفته پیداست که این گزاره‌ها بیانگر سنتی الهی هستند که «پیراستگی خداوند از ستم بر بندگان خود» نام دارد. این سنت در نگاه نخست، همه را دربرمی‌گیرد، ولی نوک پیکان، بیشتر سوی ستمگرانی است که می‌کوشند فرجام تاریک و کیفرهای سخت خود را به خدا واگذارند! بنابراین، سنت یاد شده، از یک سو ویژه گمراهانی است که از پاسخ‌گویی به کردار زشت خود در روز رستاخیز، شانه خالی می‌کنند و از سوی دیگر، سنتی آن جهانی

است تا رهیافتگان، باور کنند که خدا بر هیچ کس، ستم روا نمی‌دارد. بنابراین، باید پذیرفت که گونه‌شناسی سنن الهی در قرآن کریم، کاری بس دشوار و نیازمند موشکافی بالاست. ما سنت‌های الهی را به سه شاخه گوناگون، تقسیم کرده ایم که در این جا تنها به گروه نخست، خواهیم پرداخت: «سنت‌های رایج در تاریخ، سنت‌های دنیوی و اخروی، سنت‌های رهیافتگان و گمراهان.»

۶. سنت‌های رایج در تاریخ

رخدادهای ریز و درشت تاریخ از آغاز زندگی آدمی بر روی زمین، چونان «نقشه راهی»، دربرگیرنده پیام‌هایی راهگشا برای آیندگان بوده است. خدا نیز از همگان خواسته تا با اندیشیدن در تاریخ و بررسی سرگذشت‌های تلخ و شیرین پیشینیان، پندپذیر باشند. تنها در سوره «قمر»، شش بار گزاره تکان دهنده «فَهَلْ مِنْ مُدْکِرٍ» آمده که گویای ارزش والای درس آموزی از فراز و فرودهای زندگی گذشتگان است. پیش از پرداختن به نمونه‌هایی از این سنت‌ها، سه ویژگی برجسته آن‌ها را بررسی خواهیم کرد: «فراگیر» و «خدایی» بودن سنن تاریخی و پیوند آن‌ها با «آزادی و اختیار».

۱-۶. فراگیر بودن سنت‌های تاریخی

نخستین ویژگی سنن تاریخی، فراگیر بودن آن‌هاست. یعنی آن چنان در تار و پود زندگی مردم ریشه دوانده‌اند که همگان می‌توانند از آن درس بگیرند. یعنی سراسر گیتی، همه زمان‌ها و یکایک مردم را در بر می‌گیرد و رنگ، نژاد، زبان و مرز و بوم در فراز و فرود آن، کارایی ندارد. در تفسیر نمونه، در این باره می‌خوانیم: «خداوند سنت‌هایی در اقوام گذشته داشته که این سنن، هرگز جنبه اختصاصی ندارد و به صورت یک سلسله قوانین حیاتی درباره همگان، گذشتگان و آیندگان، اجرا می‌شود. در این سنن، پیشرفت و تعالی افراد باایمان و مجاهد و متحد و بیدار، پیش‌بینی شده و شکست و نابودی ملت‌های پراکنده و بی‌ایمان و آلوده به گناه نیز پیش‌بینی گردیده که در تاریخ بشریت، ثبت است.» (مکارم شیرازی، ۱۰۲/۳).

پیش‌تر این نکته را یادآوری کردیم که واژه سنت، دو بار در قرآن کریم به شکل «سُنَن» آمده که هر دو آیه به همین ویژگی سنت‌های تاریخی می‌پردازند. نخست، آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره آل عمران را بررسی می‌کنیم: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ * هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ: قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟ این [قرآن] برای مردم، بیانی و برای پرهیزگاران، رهنمود و اندرزی است.» (آل عمران، ۱۳۷ و ۱۳۸)

در این آیات، پس از بیان سنت خداوند در کیفر آنان که آیات خدا را دروغ می‌شمردند، پندآموزی از این سنت را پیامی روشن برای توده‌ها و اندرزی برای پرهیزگاران می‌داند. در نگاه نخست، سه نکته بنیادین در این آیات به چشم می‌خورد:

یادآوری سنت‌های پیشینیان

فرمان به جهانگردی و بازگویی سرگذشت پیشینیان

دستاورد این جهانگردی برای توده‌ها و پرهیزگاران

درباره سنت‌های پیشینیان، باید گفت که برای همه امت‌ها و در همه سرزمین‌هایی که برهان‌های پیدا و پنهان الهی، پیامبران و بندگان وارسته، می‌زیسته‌اند، انجام شده است. از این‌رو، خدا از همگان خواسته تا درباره سرگذشت پیشینیان بیندیشند و از آن به خوبی پند بگیرند. نخستین درس این سنتها که در میان همه امت‌ها رایج بوده، آن است که یاران پیامبران، «رستگار» و بدخواهان ایشان، «نابود» شده‌اند: «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران، ۱۳۷) همانان که آیات خدا را دروغ شمردند، در وادی تاریکی و تباهی تاختند و در برابر پیامبران ﷺ ایستادند.

آیت‌الله طالقانی در تفسیر «پرتوی از قرآن» درباره تبارشناسی پیشینیان و رویارویی جبهه حق و باطل، آورده است: «اگر مُصَدِّقین به حق و مجاهدین در برابر باطل‌ها و موانع که همان راه کمال و تکامل است، برای چندی متوقف شدند و یا به شکست برخوردند، باز

آن راه به قدرت نیرومند حرکت حیات، ادامه یافت و در مسیر تاریخ امت‌ها ترسیم شده، آن سنت‌ها را پیمبران و رهبران بزرگ و پیروان آنان باز و تصدیق کردند، میدان وسیع زندگی انسانی و رحمت و خیر را گشودند و این آدم نماهای واژگون در حیوانیت و خزیده در لاک غرورها و پوست غرائز و شهوات و مکذب به موقعیت و حقایق حیات، آن را دروغ پنداشتند و این مکذبین مانند ساختمانی که در معرض سیل قرار دارد و خاشاک روی آن، از میان برداشته شدند و در گوشه و کنار آثاری برای عبرت آیندگان و اندیشمندان به جای ماند.» (طالقانی، ۳۴۳/۵ و ۳۴۴)

یکی از رازهای فراگیر بودن سنت‌های الهی، آن است که دربرگیرنده همه رنگ‌ها، نژادها و حتی آیین‌هاست. هرکس - چه باورمند باشد و چه ناسپاس - دستاورد پذیرش یا نافرمانی خود را در برابر سنت‌های تاریخی خواهد دید. نگاه تفسیر کاشف را به این ویژگی برجسته در چارچوب دو نمونه پندآموز می‌خوانیم: «کسی که هنر شنا کردن را می‌داند، به ساحل نجات می‌رسد، هرچند کافر باشد و کسی که این هنر را نمی‌داند، غرق و نابود می‌شود، هرچند مؤمن باشد. همچنین اگر کسی خود را در برابر دشمن آماده سازد و دشمن، این آمادگی را نداشته باشد، پیروز خواهد شد، اگرچه بی دین باشد و کسی که سستی ورزد و آمادگی پیدا نکند، شکست خواهد خورد؛ اگرچه از برگزیدگان و راستگویان باشد.» (مغنیه، ۱۶۰/۲)

نگارنده تفسیر نمونه، چکامه‌های سرایندهگان پارسی را دستمایه سخن خود گرفته و بر این باور است که هدف قرآن از دستور به جهانگردی و آشنایی با تاریخ پیشینیان، سرگرمی و بازیچه نیست: «ویرانه کاخ‌های ستمگران و بناهای شگفت‌انگیز اهرام مصر و برج بابل و کاخ‌های کسری و آثار تمدن قوم سبأ و صدها نظایر آن که در گوشه و کنار جهان پراکنده‌اند، هر یک در عین خاموشی، هزار زبان دارند و سخن‌ها می‌گویند و اینجاست که شاعران نکته سنج به هنگامی که در برابر خرابه‌های این کاخ‌ها قرار می‌گرفتند، تکان شدیدی در روح خود احساس کرده و اشعار شورانگیزی می‌سرودند ... عالم معروف

مرحوم شیخ ابیوردی در قصیده معروفش در برابر تخت جمشید می‌گوید:

جَمَّ عبرت مردم شد، افسر ز سرش گم شد
سر خشت سر خُم شد، هان ای سر باهش هان
این پند خموشان است گر پند زبان خواهی
رو آیه «اورثنا» از مکتب قرآن خوان»
(مکارم شیرازی، ۱۰۳/۳)

بنابراین، سنت‌های الهی، همه انسان‌ها و همه روزگاران را دربرمی‌گیرد و ویژه یک امت یا سرزمین و یا برشی کوتاه از تاریخ نیست. از این‌رو، مردم باید خود را به درجه‌ای از آگاهی برسانند که بدانند در صورت دروغ‌انگاشتن آموزه‌های پیامبران و انجام گناهان گوناگون - که مایه خشم خداست - به سختی کیفر خواهند شد. در دانشنامه قرآن در این باره آمده است: «فراگیر بودن [این] سنت‌ها، این مطلب را یادآوری می‌کند که مردمان باید پند بپذیرند. چراکه در صورت ارتکاب اعمالی، قطعاً همان سنت‌های معمول در حق گذشتگان گریبان‌گیر آنان نیز خواهد شد.» (خرمشاهی، ۱۲۲۱/۲)

سخن در این باره را با خطبه ۲۲۶ نهج البلاغه به پایان می‌بریم که امام علی (علیه السلام) با هشدارهایی تکان دهنده، آیندگان را از راه هراس آلود پیشینیان، بیم می‌دهند: «بندگان خدا! بدانید که شما و آنچه در آنید، به راه آنان که پیش از شما بودند، روانید که زندگانی‌شان از شما درازتر بود و خانه‌هایشان بسازتر و یادگارهایشان دیرپازتر. کنون آواهاشان نهفته شد و بادهاشان فروخفته. تن‌هایشان فرسوده گردید، خانه‌هایشان تهی و نشانه‌هایشان ناپدید ... گویی شما هم به جایی رفته‌اید که آنان رفته‌اند و آن خوابگاه به گروتان برداشته و آن امانت، جای شما را در کنار خود داشته. پس چگونه خواهید بود اگر کار شما به سر آید و گورها گشاید؟ «هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ: آن هنگام آزموده می‌شود هر کس بدانچه پیشاپیش فرستاده و بازگردانیده می‌شوند به سراغ خدا که مولای راستین آنهاست و به کارشان نیاید آنچه به دروغ بر می‌بافتند.» (شهیدی، ۲۶۱ و ۲۶۲)

دومین آیه‌ای که به همگانی و فراگیر بودن سنت‌های تاریخی پرداخته، آیه ۲۶ از سوره

نَسَاسَتْ: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: خدا می‌خواهد برای شما توضیح دهد و راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بوده‌اند به شما بنمایاند و بر شما ببخشد و خدا دانای حکیم است.»

در تفسیر المیزان، «هدایت» در گزاره «يَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، شناساندن همه سنت‌های رایج در میان امت‌های پیشین است. چه آنان که بر حق بودند و چه آن‌ها که راه باطل را پیمودند. علامه طباطبایی بر این باور است که خدا بر آن است تا از رهگذر بازگویی سنت‌های پیشینیان، آگاهی توده‌ها را افزایش دهد که دستاورد فزونی این بینش، پاسداشت و پیروی از سنت‌های پسندیده و رها کردن سنت‌های ناپسند است. (طباطبایی، ۲۸۱/۴)

ناگفته پیداست اگر این سنت‌ها تنها ویژه یک قوم از پیشینیان باشد و پیوندی با سایر امت‌ها و روزگاران پس از خود نداشته باشد، امید راهنمایی آیندگان که در نکات تفسیری آیه بدان پرداختیم، بیهوده و بی‌ارزش است. نگارنده تفسیر اثنی عشری بر این باور است که هدف از «هدایت» در این آیه، شناساندن آیین نیکوی پیامبران پیشین مانند حضرت ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام به آیندگان است. گزاره قرآنی «يَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» در پی آموزش شیوه زندگی راهیافتگان به توده‌هاست تا بکوشند همچون برگزیدگان جبهه حق، از زشتی‌ها و گناهان جبهه باطل، دوری کنند. (شاه عبدالعظیمی، ۴۰۳/۲) این نگاه نیز به همه‌گیر بودن سنت‌های تاریخی می‌پردازد. زیرا مانند نقشه راهی فراروی آیندگان است که از رهگذر بررسی آیین و تاریخ پیشینیان، شیوه‌ای پسندیده برای زندگی در پیش بگیرند و فرجامی نیک در این جهان و سرای دیگر برای خود فراهم سازند.

بی‌گمان، یکی از ارزشمندترین سخنانی که می‌توان در تفسیر این آیات، بدان پرداخت، حکمت ۳۱ نهج البلاغه است. آن جا که امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمودند: «یقین بر چهار شعبه است: بینایی زیرکانه، دریافت عالمانه، پند گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان. پس آن که زیرکانه دید، حکمت بر وی آشکار گردید و آن را که حکمت، آشکار گردید عبرت آموخت و آن که عبرت آموخت، چنان است که با پیشینیان، زندگی را در

نوردید.» (شهیدی، ۳۶۵) در این فراز از سخنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) پایه‌های چهارگانه یقین، چنان حلقه‌های یک زنجیر، آدمی را به چنان جایگاهی از «بینش» می‌رساند که گویی با پیشینیان زیسته و از تجربه‌های تلخ و شیرین زندگی آنان، بهره‌ها گرفته است.

آیت الله سید محمدباقر صدر در کتاب «سنت‌های تاریخ در قرآن» پس از نام بردن از آیاتی که به این ویژگی ارزشمند پرداخته‌اند، می‌نویسد: «قرآن بر اثر پافشاری که روی کلیت داشتن و عمومی بودن سنت‌های تاریخ به عمل می‌آورد، آن را مایه علمی می‌بخشد و در انسان‌های مسلمان، احساسی برمی‌انگیزد تا حوادث تاریخی را پیگیری کنند و با بصیرت و آگاهی، آن‌ها را بپذیرند، نه کورکورانه و با منطق با آن‌ها برخورد کنند نه اجبارا تسلیم آنها شوند و نه به سادگی، آن‌ها را تلقی نمایند...» (صدر، ۸۴ و ۸۵) وی سپس آیه ۲۱۴ از سوره بقره را گواهی بر سخن خود گرفته: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» و بر این باور است که: «این متون صریح قرآن، ما را به خصوصیت استمرار و کلیت قوانین الهی واقف می‌سازد و به آنها جنبه اصالت علمی می‌بخشد و با شدت، کسانی را که می‌اندیشند یا طمع دارند از سنت‌های تاریخ مستثنی باشند، عتاب می‌کند.» (صدر، ۸۴ و ۸۵)

از این رو، سنن تاریخی آن چنان فراگیرند که همگان می‌توانند برای بهبود زندگی خود، از آن‌ها درس بگیرند و بکوشند تا به کمک پندپذیری از پیشامدهای روزگار پیشینیان، زمینه‌های نیک بختی و رستگاری خود را فراهم سازند.

۲-۶. خدایی بودن سنت‌های تاریخی

ویژگی دوم سنت‌های تاریخی از نگاه قرآن، خدایی بودن آن‌هاست. گزاره «سنه الله» که در بخش واژه‌شناسی بدان پرداختیم، گویای آن است که سنت‌های رایج در تاریخ، رنگ و بوی الهی دارند. استاد محمدرضا حکیمی در «الحیاه» در این باره آورده است: «پیامبران از

رهگذر باور فراگیری که پیرامون سنت‌های تاریخی داشتند، برای پاسداری از حق و گسترش دادگری و نیک اندیشی تلاش می‌کردند. زیرا شناخت آنان نسبت به سنت‌های تاریخی، درست و بر پایه نگاه و باوری ژرف بود. آن‌ها به خوبی می‌دانستند که این سنت‌ها رنگ و بوی الهی دارد و خدا آن‌ها را با روشی استوار و سازگار با قانون علت و معلول، اندازه‌گیری و پایه‌گذاری نموده است.» (آرام، ۳۷۷/۱)

سنت‌های تاریخی، آرام آرام و در گذر زمان، گویی «قانون‌های نانوشته» ای شده‌اند که رهبران خرد و کلان، می‌کوشیدند توده‌ها را به کمک آن‌ها بیم دهند و بیدار کنند. از این‌رو، فرهیختگان و خردمندان حق بین، در ورای هر رخداد تاریخی، دست خدا را می‌بینند و درس‌های بایسته از آن رویدادها را برای مردم بازگو می‌کنند. خیزش خون‌رنگ سیدالشهدا علیه السلام یکی از همین رویدادهای تاریخی است که درس‌های پیدا و پنهان آن پس از ۱۴۰۰ سال، هنوز زنده و پاینده است و سخنوران و نویسندگان زبردست، هر ساله آموزه‌ها و پیام‌های جدیدی را از آن برداشت کرده و تشنگان فرهنگ عاشورا را سیراب می‌کنند. آری، درهای این دانشگاه به روی همه شیفتگان و دل‌بستانان به آن باز است، زیرا ایستادگی امام حسین علیه السلام در برابر دستگاه ستم پیشه اموی، در چارچوب سنتی تاریخی ارزیابی می‌شود که خدایی بودن آن بر همگان، هویداست. به دیگر سخن، اگر زبانی راستگو و چشمی حق بین داشته باشیم، هر جا که سخن از رویارویی جبهه حق و باطل با یکدیگر است، خدایی بودن آن رویداد و سنت تاریخی برای ما آشکار خواهد بود.

آیت الله صدر درباره این ویژگی برجسته سنت‌های تاریخی در قرآن می‌نویسد: «سنن تاریخ، ربّانی است. یعنی مربوط به خداست، «سنه الله» است و به تعبیر دیگر «کلمات الله» است. یعنی هر قانونی از قوانین تاریخ، «کلمه الله» است. یک قاعده الهی است. پافشاری قرآن روی الهی بودن سنت‌های تاریخی و خصوصیت غیبی داشتن آن‌ها برای پرورش اندیشه وابستگی انسان به خداست. یعنی حتی وقتی انسان می‌خواهد از طبیعت برخوردار شود، به «الله» وابسته است تا انسان بتواند خدا را دریابد و احساس کند موقعی می‌تواند از

نظم کامل جهان در میدان‌های مختلف قوانین و سنت‌های حاکم بر طبیعت برخوردار باشد که از خدا فاصله نگیرد. زیرا خداوند قدرت‌ش را از خلال همین سنت‌ها اعمال می‌کند.» (صدر، ۸۵) آیت الله صدر در دنباله سخن، این پرسش را پیش کشیده که برخی گمان می‌کنند این رابطه غیبی و الهی علم تاریخ، باعث می‌شود تاریخ از بررسی‌ها و تحلیل‌های علمی خارج شود. ولی خود، پاسخ این پندار نادرست را داده است: «قرآن کریم، وقتی سنت‌های تاریخی را می‌خواهد پوشش الهی بدهد، نمی‌خواهد تاریخ را تنها به تفسیر الهی‌اش توجیه کند، بلکه می‌خواهد روی این حقیقت تأکید کند که این سنت‌ها خارج از قدرت الهی نیست. به عکس، قدرت خدا اگر بخواهد شکل بگیرد و تحقق یابد، به صورت همین سنت‌ها درمی‌آید. قوانین طبیعت، کلمات خدا، سنت‌های الهی و تجسم اراده و حکمت او در عالم است تا انسان پیوسته دستش به سوی خدا دراز باشد و همیشه وابستگی‌اش را به او حفظ کند تا پیوند مستحکمی بین علم و ایمان پدید آید.» (صدر، ۸۸)

۳-۶. پیوند سنت‌های تاریخی با «آزادی و اختیار»

آخرین ویژگی سنت‌های تاریخی، پیوند آن‌ها با آزادی و اختیار آدمی است. خدا مردم را «آزاد» آفرید تا در بزنگاه‌های سرنوشت ساز - رها از زنجیرهای خرافه و کج فهمی - از نعمت خدادادی «اختیار»، بهترین بهره را برده و راه درست را برگزینند. سنت‌های تاریخی در گذر زمان و در بستر رخدادهای ریز و درشت، برای آدمی روی می‌دهد و اگر او بی بهره از این دو بال ارزشمند (آزادی و اختیار) باشد، بی گمان روی رستگاری را نخواهد دید. به این آیات بنگریم:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر

نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. (الرعد، ۱۱)

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر

نمی‌دهد، مگر آن که آنان آن چه را در دل دارند تغییر دهند و خدا شنوای داناست.
(الانفال، ۵۳)

گزاره قرآنی «حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» در این دو آیه، از یک سو به نقش بی‌همتای آزادی و اختیار در دگرگونی احوال امت‌ها می‌پردازد و از سوی دیگر نشان می‌دهد که سنت‌های تاریخی، فراتر از توان و اختیار آدمی نیست و خداوند هرگونه دگرگونی - نیک یا بد - را به بندگان خود واگذار کرده است. سنن تاریخی، فرصت‌هایی بی‌بازگشت در زندگی بندگان هستند تا آنان بتوانند به کمک دو نعمت آزادی و اختیار، به رستگاری برسند. ناگفته پیداست که ریشه دگرگونی در امت‌ها هم این است که آنان از این دو نعمت ارزشمند بهره‌مند باشند، وگرنه نمی‌توان درباره پیام این آیه و آیات همسان، سخنی گفت. پس از بررسی سه ویژگی سنت‌های تاریخی، شایسته است شماری از برجسته‌ترین سنن رایج در تاریخ را نام برده و کوتاه و گزیده، درباره آن‌ها سخن بگوییم.

۱. زمامداری شایستگان

یکی از سنت‌های خدا در قرآن کریم، زمامداری شایستگان در زمین است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. (الانبیاء، ۱۰۵)

ثبت فرمودیم ما اندر زبور	از پس تورات موسی <small>علیه السلام</small> در سطور
کارضِ جنت هست میزان از قرار	بر عبادم آن که شد شایسته کار

(صفی علی شاه، ۴۷۹)

براساس رأی برخی مفسرین شیعی (طبرسی، ۱۰۶/۷؛ امین، ۳۱۴/۸؛ مغنیه، ۳۰۳/۵؛ مکارم شیرازی، ۵۱۹/۱۳ و ...) پیام این آیه، خیزش جهانی امام زمان علیه السلام و فرمانروایی ایشان در سراسر جهان است. در تفسیر شریف لاهیجی آمده است: «از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام مروی است که هم اصحاب المهدی علیه السلام فی آخرالزمان و یدل علی ذلک ما رواه

الخاص و العام عن النبي ﷺ انه قال: لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا صالحا من اهل بيتي يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا.» (اشكوری، ۱۵۵/۳) بر پایه این سنت الهی، اگر تنها یک روز از زندگی زمین بازمانده باشد، آن روز چنان به دراز خواهد کشید که مردی شایسته از خاندان پیغمبر ﷺ زمام امور را به دست بگیرد تا پرچمدار سروری نیکوکاران باشد.

فرمانروایی شماری از بندگان برگزیده خدا از میان پیامبران و جانشینان ایشان که در برش‌هایی کوتاه از تاریخ رخ داده، گواهی بر این سنت تاریخی است: فرمانروایی حضرت سلیمان (علیه السلام) رهبری پیغمبر ﷺ در یثرب و سالهای نخست زمامداری علی بن ابی طالب (علیه السلام) در کوفه.

۲. بالندگی و همه گیر شدن اسلام

پنجاه و پنجمین آیه از سوره نور، به روزهای روشنی در آینده، می‌پردازد که خداوند: فرمانروایی را به باورمندان نیکوکار خواهد بخشید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»

دین اسلام را که برای توده‌ها پسندیده، در سراسر جهان استوار خواهد کرد: «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»

ترس آن‌ها را با آرامشی پایدار جایگزین خواهد کرد: «لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا». برآیند این سه گزاره نیز در فرازهای پایانی آیه آمده است: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» مردم با پرستشی بی‌آلایش به خدا نزدیک خواهند شد.

آمد آیت که نموده وعده حق	آن که را شد بر عطایش مستحق
آن که یعنی بگرویده از شما	هم بود شایسته کار و نیک را
تا نمایدشان خلیفه در زمین	همجو ایشان که نموده پیش از این

(صفی علی شاه، ۵۱۰)

نگاه این سنت تاریخی به آینده است، ولی دربرگیرنده پیشینیان نیز هست: «كَمَا

اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» و این بدان معناست که چونان سنت «فرمانروایی شایستگان»، شماری اندک از امت‌های پیشین نیز چنین روزگار دلنشینی را به چشم خویش دیده‌اند. طبرسی در شأن نزول این آیه آورده است: «أَبِي بَن كَعْبٍ گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مدینه شد و «انصار» او را پناه دادند، تازیان به دشمنی آنها برخاستند. شب‌ها با جنگ افزار می‌خوابیدند و روزها آن را از خود جدا نمی‌کردند. گفتند: آیا روزی خواهد آمد که ما در آسایش و آرامش به سر بریم و تنها از خدا بترسیم؟ پس، این آیه فرو فرستاده شد.» (طبرسی، ۲۳۹/۷) دیری نیاید مسلمانانی که در آرزوی یک دم آرامش بودند، در سال هشتم هجری و پس از گشوده شدن شکوهمند و بدون خونریزی شهر مکه، به بار نشستند «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» را به چشم خود دیدند.

به هر روی، باید دانست که نگاه این آیه مانند سایر آیات قرآن، تنها به روزگاری ویژه نیست و همه زمان‌ها و مکان‌ها را دربرمی‌گیرد. هم چنان که مقداد از پیغمبر ﷺ روایت کرده که فرمود: «هیچ خانه‌ای گلین یا مویین در روی زمین نمی‌ماند مگر این که خداوند، ندای اسلام را به کمک بالا بردن فرودستان و خوار کردن گردنکشان به آن‌جا می‌رساند تا همگان در برابر اسلام راستین، کرنش کنند.» (طبرسی، ۱۱۷/۳)

پس از بررسی بخش نخست این سنت تاریخی، یعنی بالندگی اسلام به کمک آیات قرآن و آرای مفسرین، اینک به «همه‌گیر» شدن آن می‌پردازیم. پیام دو آیه همسان در قرآن کریم (التوبه، ۳۳) و (الصف، ۹) همه گیر شدن دین اسلام در گوشه و کنار جهان و پیروزی بی چون و چرای آن بر آیین‌های ساخته دست بشر است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»

اوست آن کس که فرستاد از وداد
مَرَّ بِبَيْمِرٍ بَهْرَ ارشادِ عباد
تا کند غالب به هر دین، دین حق
مشرکان را گرچه هست اکراه و دق

(صفی علی شاه، ۷۶۵)

ثعلبی که از مفسرین به نام اهل سنت در سده پنجم هجری است، روایتی را از سدّی آورده

که هدف از آیه، روزگار زمامداری حضرت مهدی علیه السلام است که هیچ کس در جهان نیست مگر آن که آیین «اسلام» را می‌پذیرد یا به حکومت اسلامی، خراج می‌دهد. (ثعلبی، ۳۶/۵)

بر پایه رأی همه اندیشمندان شیعی، این مژده فرخنده در زمان فرمان روایی حضرت ولی عصر علیه السلام به بار خواهد نشست و پرچم اسلام در خاور و باختر برافراشته خواهد شد، هرچند خوشایند سران جبهه باطل نباشد. طبرسی درباره گزاره «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» بر این باور است که خدا اسلام را به کمک «گواهی چیره» بر سایرین پیروز گرداند، بدان سان که در روی زمین، آیینی به جای نماند جز آن که در برابر اسلام، شکست می‌خورد و هیچ کس نمی‌تواند در گواه آوردن بر مسلمانان پیروز گردد. (طبرسی، ۳۸/۵) نگاه نگارنده تفسیر مخزن العرفان به مژده این آیه هم شنیدنی است: «هر چیزی را که در عالم آفریده شده، غایت و فایده‌ای دارد و تا سیر استکمالی او به منتهی نرسد، تحول پیدا نمی‌کند. البته برای زمین ما هم غایت و فایده‌ای است که بایستی به کمال لایق به خود برسد و معلوم است که فایده زمین و اهل زمین این است که کلمه توحید و اسلام، سرتاسر آن را فرا بگیرد و این که هنوز واقع نگردیده و نظر به این که «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» بایستی به غایت برسد و بعد منحل گردد به عالم قیامت ...» (امین، ۳۷/۶) بنابراین، تا زمانی که مژده‌های این آیه از جمله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به بار ننشیند، گویی جبهه حق به آرزوی دیرین خود نرسیده است!

تفسیر نمونه، همه گیر شدن اسلام را وامدار پیشرفت دانش آدمی و آسان تر شدن پیوندها میان مردم می‌داند: «با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و سهولت ارتباطات، واقعیت‌ها چهره خود را از پشت پرده‌های تبلیغات مسموم به در خواهد آورد و موانعی را که مخالفان حق بر سر راه آن قرار می‌دهند، درهم کوبیده خواهد شد و به این ترتیب، آیین حق همه جا را فرا خواهد گرفت، هرچند دشمنان حق نخواهند و از هیچ گونه کارشکنی مضایقه نکنند، زیرا حرکت آن‌ها حرکتی است بر خلاف مسیر تاریخ و بر ضد سنن آفرینش!» (مکارم شیرازی، ۳۷۰/۷)

ناگفته پیداست که مزده زیبای این آیه به ویژه گزاره «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» آن اندازه امیدبخش هست که همه مفسرین کوشیده‌اند شیرینی آن روزگار بی همتا را در برابر چشمان شیفتگان آیین برادری و برابری به نمایش گذارند. در تفسیر ترجمان فرقان، درباره آن دوره شورآفرین که آدمی در فرمانروایی دین، خواهد آزمود، آمده است: «خدا دین پسندیده خود را که همان اسلام آخرین است تمکین دهد. پس از گرفتاری‌ها و نابسامانی‌ها و اسارت انسانها در زیر سلطه ستم‌ها و جفای تازیانه‌ها، فرماندهی جهان تکلیف بر مبنای همین دین تمکین گردد. سپس تمامی خوفها و نگرانی‌ها در این سایه سلطه ربّانی برطرف شود و معرفت الهی در قلب‌ها جاری و ساری گردد و روح تعبد و یگانه پرستی در انسان‌ها زنده و بیدار گردد، به طوری که کافران در اقلیت قرار گیرند...» (صادقی تهرانی، ۳/۴۵۳)

۳. پیروزی پیامبران و باورمندان

برگ‌های تاریخ، گواه آن است که جبهه باطل با همه توش و توان خود، همواره کوشیده است افزون بر ایستادگی در برابر پیامبران و دشمنی با آنان از راه آزار و شکنجه و جنگ‌های خونین، پیروان پارسای آیین‌های الهی را از ماندن در جبهه حق، پشیمان کند، ولی خدا همواره یاری‌گر رهیافتگان است: «وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ: و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت، نیرومند شکست‌ناپذیر است.» (الحج، ۴۰)

در آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳ سوره صافات می‌خوانیم: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ: و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است * که آنان [بر دشمنان خودشان] حتماً پیروز خواهند شد * و سپاه ما هرآینه غالب آیندگانند.»

قول ما بگرفته پیشی بالیقین	بر عباد مرسلین وانست این
که رسولانند منصورون تمام	هم جنود ماست غالب بر انام

(صفی علی شاه، ۶۳۳)

در تفسیر اطیب البیان، درباره سنت تاریخی «پیروزی پیامبران و باورمندان» آمده است: «خداوند نصرت می‌فرماید انبیا را بر دشمنان و کفار و مشرکین هم به قهر و غلبه و هم به حجت و معجزه و دلیل و برهان. چنانچه نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و داوود و سلیمان علیهم‌السلام و مؤمنین به آنها را نجات دادیم و مخالفین و کفار به آنها را هلاک کردیم به غرق و خسف و صیحه و صاعقه و امطار حجاره و قتل و سایر بلیات و نیز وعده دادیم و گفتیم: **وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ**» (طیب، ۲۰۳/۱۱) تفسیر نمونه، با گواه گرفتن آیاتی همانند از قرآن کریم در این زمینه و نیز گزاره «سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا» به سنت خداوند در پیروزی جبهه حق بر باطل پرداخته است: «پیروزی لشکر حق بر باطل و غلبه جندالله و یاری خداوند نسبت به بندگان مُرسَل و مخلص، از وعده‌های مسلم او و از سنت‌های قطعی است که در آیات فوق به عنوان «سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا» (این وعده و سنت ما از آغاز بوده) مطرح شده است. نظیر این مطالب در آیات فراوان دیگری از قرآن مجید آمده است: در آیه ۴۷ سوره روم می‌خوانیم: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»... و در آیه ۴۰ سوره حج آمده است: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»... و در آیه ۵۱ از سوره غافر می‌خوانیم: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»... و بالاخره در آیه ۲۱ سوره مجادله از این پیروزی به عنوان یک سنت الهی سخن می‌گوید: **كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي**: خداوند مقرر داشته است که من و رسولانم به طور قطع غلبه خواهیم کرد! بدیهی است خداوندی که بر همه چیز تواناست و در وعده‌های او هرگز تخلف نبوده و نیست، می‌تواند به این وعده بزرگ خود جامه عمل بپوشاند و همانند سنت‌های تخلف‌ناپذیر عالم هستی، بی‌کم و کاست، مردان حق را پیروز گرداند.» (مکارم شیرازی، ۱۸۷/۱۹ و ۱۸۸)

آیه ۵۶ از سوره مائده، از دیگر آیاتی است که این سنت الهی را یادآور شده است: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» و هرکس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولی خود بدانند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان

پیروزمندانند.» تفسیر نمونه، پس از پرداختن به سنت پیروزی «حزب الله» در همه میدان‌ها، به آسیب‌شناسی چرایی ناکامی مسلمانان در سده کنونی پرداخته است: «شک نیست که اطلاق آیه دلیل بر پیروزی مطلق آن‌ها در تمام جبهه‌هاست و به راستی اگر جمعیتی جزء حزب الله باشند، یعنی ایمان محکم و تقوا و عمل صالح و اتحاد و همبستگی کامل و آگاهی و آمادگی کافی داشته باشند، بدون تردید در تمام زمینه‌ها پیروز خواهند بود و اگر می‌بینیم مسلمانان امروز به چنان پیروزی دست نیافته‌اند، دلیل آن روشن است. زیرا شرایط عضویت در حزب الله که در بالا اشاره شد در بسیاری از آنها دیده نمی‌شود و به همین دلیل، قدرت‌ها و نیروهایی را که برای عقب‌نشاندن دشمن و حل مشکلات اجتماعی باید مصرف کنند، غالباً برای تضعیف یکدیگر به کار می‌برند!» (مکارم شیرازی، ۴/۴۳۴)

ع- زندگی کوتاه امت‌ها

در سی و چهارمین آیه از سوره اعراف می‌خوانیم: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» و برای هر امتی اجلی است. پس چون اجل شان فرارسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.»

هر گروهی راست، وقت و نوبتی	در حیات و زندگی تا مدتی
پس چو بر سر آید ایشان را زمان	نیست تأخیری و تقدیمی در آن

(صفی علی شاه، ۲۴۲)

«ثعلبی» از مفسرین بزرگ اهل سنت بر این باور است که «أجل» در این آیه، زمان آغاز

کیفر الهی است. (ثعلبی، ۴/۲۳۱)

«رشید رضا» در تفسیر المنار درباره دو شاخه گوناگون اجل امت‌ها آورده است:

خدا پیامبران را برای راهنمایی توده‌ها فرستاد، ولی مردم، فراخوان ایشان را از روی خودخواهی و دشمنی نپذیرفتند و چون آیات الهی را دروغ شمرده و هشدارهای پیغمبران را به ریشخند گرفتند، نابود شدند. مانند قوم نوح، عاد، ثمود، فرعون و لوط و ... این سنت الهی درباره پیشینیان است: امت‌هایی که در برابر پیامبران بایستند، از بین می‌روند.

گونه دوم از زندگی کوتاه امت‌ها آن است که سربلندی، مهتری و خوشبختی را با سرشکستگی، خواری و بدبختی جایگزین می‌کنند. خدا این سنت خود را درباره مردمی به کار می‌گیرد که سرگرم زشتی‌ها و گناهان رنگارنگ، خرافه پرستی و ستم بر یکدیگر و ریخت و پاش‌های حرام شوند و در برابر آیات الهی بایستند. به دیگر سخن، چون از اوج سرفرازی به خاک فرومایگی می‌افتند، گویی با دستان خود، مرگ امت خویش را جلو می‌اندازند. (رضا، ۴۰۲/۸ و ۴۰۳)

بدین سان، زمان هر امتی برای زیستن، اندک است و آن گاه که مرگ شان فرارسد، راه گریزی ندارند. گویی اقوام و امت‌ها نیز مانند آدمیان، روزی پا به میدان زندگی می‌گذارند (چشم به جهان می‌گشایند) و روزی نیز بر پایه ستم و بیدادگری یا رواج گناه و بزهکاری و... از یادها می‌روند. (چشم از جهان فرو می‌بندند). آیت الله صدر در این باره آورده است: «یک قوم همه با هم به طور عادی نمی‌میرند، وقتی مُردن مردم به طور دفعی منظور باشد. مقصود از مُردن، مردن حیات اجتماعی است نه حالتی که به این یا آن فرد قائم است، زیرا اجل‌های مردم را وقتی با دید فردی، بنگریم معمولاً مختلف اتفاق می‌افتد. ولی هنگامی که با دید اجتماعی به عنوان یک مجموعه به هم مربوط و مؤثر در همدیگر نسبت به عدل و ظلم آن‌ها، سختی و آسایش آن‌ها بنگریم در این صورت دارای اجل واحدی می‌گردند.» (صدر، ۶۴)

نگارنده تفسیر کوثر درباره این سنت تاریخی، نگاه دانشمندان «فلسفه تاریخ» را دستمایه سخن خویش گرفته و جوامع را مانند آدمیان، دارای دوران‌های گوناگونی در زندگی دانسته که هرگاه زمان مرگ شان فرا رسد، ناگزیر از بین خواهند رفت: «طبق این آیه و چند آیه دیگر، هر ملتی و هر جامعه‌ای مانند یک فرد انسانی، اجل معینی دارد که چون اجل به سر رسد، آن جامعه نابود خواهد شد. بسیاری از جامعه‌شناسان و دانشمندان فلسفه تاریخ نیز معتقدند که هر جامعه‌ای و هر تمدنی عمری دارد که به سر خواهد آمد و بعضی از آنها مانند ابن خلدون، هر جامعه‌ای را به یک فرد انسانی تشبیه می‌کند که

دورانهای کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و پیری را سپری کرده، بالاخره به مرحله مرگ خواهد رسید و چون به آن مرحله، گام نهاد، هیچ چیزی آن را از سقوط نجات نخواهد داد.» (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴: ۶۱) در تفسیر نمونه در شناساندن این سنت تاریخی درباره امت‌های گوناگون، آمده است: «بررسی فتنای تمدن‌هایی همچون تمدن بابل و فراعنه مصر و قوم سبأ و کلدانیان و آشوریان و مسلمانان اندلس و امثال آن‌ها، این حقیقت را نشان می‌دهد که در لحظه فرا رسیدن فرمان نابودی که بر اثر اوج گرفتن فساد صادر شده بود، حتی ساعتی نتوانستند پایه‌های لرزان حکومت‌های خویش را نگاه دارند.» (مکارم شیرازی، ۱۵۸/۶)

نگارنده کتاب «سنت‌های تاریخ در قرآن»، شهادت حسین بن علی علیه السلام را گواه سخن خود گرفته و بر این باور است زمانی که اسلام به فتنه‌ای چون زمامداری تبهکاری همچون یزیدبن معاویه دچار شد، خشک و تر باهم سوختند و گویی مرگ امت اسلامی رخ داد: «فردی که حرکت دارد می‌گوئیم زنده است، آن گاه می‌میرد. همان گونه که مرگ فرد، تابع اجل است و قانونی دارد و نظامی، همان گونه ملت‌ها اجل‌های مضبوطی دارند و قوانینی بر هر امتی حکومت می‌کند. وقتی بلا و عذاب بر مسلمین بر اثر انحرافات که داشتند فرودآمد، یزیدبن معاویه به عنوان خلافت بر آنها مسلط شد تا بر نفوس و اموال و اعراض و عقائدشان حکومت کند. هنگامی که این بلا فرودآمد، تنها به ستمگران جامعه اسلامی اکتفا نکرد، در آن روز به حسین علیه السلام مظهر پاک‌ترین، تربیت شده‌ترین، عادل‌ترین و پاک‌نهادترین مردم روی زمین امام معصوم علیه السلام نیز شامل شد و با آن کشتار فجیع، او و یاران و خاندانش کشته شدند. این‌ها همه منطبق سنت‌های تاریخ است.» (صدر، ۶۳ و ۶۴)

۵- بیداد؛ نابودگر امت‌ها

ستم و بیدادگری، همواره یکی از مهم‌ترین زمینه‌های نابودی امت‌ها در تاریخ بوده است: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا

لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ: و قطعاً نسل‌های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند به هلاکت رساندیم و پیامبران شان دلایل آشکار برای شان آوردند و [لی] بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه مردم بزهکار را جزا می‌دهیم. (یونس، ۱۳)

ما توبه کردیم ز اهل قرن‌ها آن چه کردند استم از پیش از شما
می نبودند آن که ایمان آورند رو به حق ز انکار و کفران آورند
مشرکان را هم دهیم این سان جزا که جزا دادیم اندر ما مضمی

(صفی علی شاه، ۳۱۷)

در این آیه و آیاتی از این دست، ریشه از میان رفتن پیشینیان، «ستم» شناسانده شده و نابودی بزهکاران هم پیامد ناگوار کارهای ناپسند خود آن‌هاست. «تفسیر قمی»، فرجام تاریک «عاد» و «ثمود» و همه آنان که به واسطه بیدادگری، از بین رفته‌اند را از نمونه‌های سنت تاریخی نهفته در این آیه می‌داند. (قمی، ۳۰۹/۱)

زمخشری در کشاف، «لام» را در «وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا» لام تأکید نفی گرفته، بدین معنی که تبهکاران هرگز آهنگ پذیرش فرمان خدا را ندارند. خدا هم می‌داند که آنان، گردن نمی‌نهند، زیرا ناسپاسی و خودکامگی را به اوج رسانده‌اند. وی سپس به ریشه نابودی پیشینیان پرداخته و بر این باور است که افزون بر رویارویی تبهکاران با پیامبران و دروغ شمردن پیام ایشان، ستم و بیداد فراوان هم، دستاویزی است تا مهلت دادن به آنان برای بازگشت و پذیرش فراخوان پیغمبران، بیهوده باشد. از این رو، سنت الهی، «نابودی» آنان است. (زمخشری، ۳۳۳/۲)

علامه طباطبایی درباره «التفات» به کار رفته در گزاره «كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» آورده است: «روی سخن را از تبهکاران به سوی پیامبر ﷺ برگردانده و فرموده ما تبهکاران را این گونه سزا می‌دهیم. نکته این التفات هم در آن است که خواسته سنت الهی را در نابودی بدکاران به کسی یادآوری کند که اهل فهم آن است (پیامبر ﷺ) که هم این سخن را می‌فهمد و هم به راستی آن باور دارد، نه آن مردم بزهکاری که باوری ندارند، چون اگر باور داشتند، آن را ردّ نمی‌کردند.» (طباطبایی، ۲۴/۱۰)

سخن درباره «سنت‌های رایج در تاریخ» را با فرازهایی پندآموز از خطبه ۲۳۰ نهج‌البلاغه به پایان می‌بریم: «مفریبد شما را دنیا چنان که فریفت کسانی را که پیش از شما بودند. از آنان که گذشتند و رفتند و جای خویش، تُهی هشتند. آنان که دنیا را دوشیدند و شرنگ فرییش را نوشیدند. نابود کردند آن چه را به کار آید و کهنه کردند آن را که نو باید. خانه‌هاشان گورستان شد و دارایی‌شان مرده ریگ این و آن.» (شهیدی، ۲۶۳ و ۲۶۴)

نتایج مقاله

واژه شناسان، مفسرین و محدثین، «سنت» را روش، شیوه، رسم، آیین و هنجار دانسته‌اند و «سنت الهی» نیز در نگاه بیشتر دانشوران علوم دینی، بایدها و نبایدهای الهی و روش پایدار و همیشگی خدا درباره امت‌های گذشته، حال و آینده است. «سنت» از دیرباز و در میان اقوام و امت‌های گوناگون، دربرگیرنده دو گونه «پسندیده و ناپسند» بوده که سنت‌های پسندیده، هنجارهای رایج در فرهنگ است که اسلام آن‌ها را پذیرفته و بیشتر مردم هم به آن‌ها پای بندند. ناگفته پیداست که سنت‌های ناپسند با سرشت آدمی و بنیادهای دین، ناسازگار، در نگاه خردمندان و فرهیختگان، بی ارزش و نزد توده‌ها نکوهیده‌اند.

سنت‌های الهی در سه گروه «سنت‌های رایج در تاریخ، سنت‌های دنیوی و اخروی و سنت‌های رهیافتگان و گمراهان» بازشناسی شد که در این پژوهش، تنها به گونه نخست پرداختیم. سنت‌های الهی رایج در تاریخ، سه ویژگی برجسته دارند: فراگیر و خدایی بودن و پیوند آن‌ها با «آزادی و اختیار» آدمی. در پایان نیز پنج سنت مهم تاریخی را بررسی کردیم: «زاممداری شایستگان، بالندگی و همه‌گیر شدن اسلام، پیروزی پیامبران و باورمندان، زندگی کوتاه امته‌ها و بیداد؛ نابودگر امته‌ها».

در پایان، از رهگذر این پژوهش قرآنی دریافتیم سنت‌های الهی رایج در تاریخ - که در آیات قرآن نیز بازتابی ویژه دارند - ابزاری کارآمد برای آزمایش بندگان و نمایاندن فرجام روشن یا تاریک آن‌هاست. از این رو، شناخت این سنت‌های الهی می‌تواند همچون شمعی روشن، فراروی راه آیندگان باشد تا دنیا و آخرت خویش را آباد سازند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۸ هـ ق، سوم.
۳. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، محقق/مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ هـ ق، دوم.
۴. همو، ترجمه من لایحضره الفقیه، غفاری، علی اکبر و غفاری، محمد جواد و بلاغی، صدر، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷ هـ ش، اول.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق/مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ هـ ق، دوم.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق/مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ ق، اول.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق/مصحح: میردامادی، جمال الدین، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق، سوم.
۸. اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، مصحح: محدث، جلال‌الدین، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ هـ ش، اول.
۹. امین، نصرت‌بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی نا، بی جا، اول.
۱۰. تعلی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف بتفسیر التعلی، محقق: ابن عاشور، ابی محمد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ ق، اول.
۱۱. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ هـ ش، اول.
۱۲. حکیمی، محمدرضا و محمد و علی، الحیاه، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ هـ ش، اول.
۱۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، ناهید، ۱۳۹۳، چهارم.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۴۱ هـ ش، اول.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، محقق: داوودی، صفوان عدنان، دار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق، اول.
۱۶. رضا، محمدرشید، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق، اول.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح: حسین احمد، مصطفی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق، سوم.
۱۸. شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، میقات، تهران، ۱۳۶۳ هـ ش، اول.
۱۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، شهیدی، جعفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ هـ ش، چهاردهم.
۲۰. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، محقق/مصحح: آل یاسین، محمد حسن، عالم الکتاب، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق، اول.

۲۱. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان، شکرانه، قم، ۱۳۸۸ هـ ش، اول.
۲۲. صدر، محمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، محقق: موسوی اصفهانی، جمال‌الدین، تفاهم، تهران، ۱۳۸۱ هـ ش، سوم.
۲۳. صفی‌علی‌شاه، محمد حسن بن محمد باقر، تفسیر قرآن صفی‌علی‌شاه، منوچهری، تهران، ۱۳۷۸ هـ ش، اول.
۲۴. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ هـ ش، چهارم.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ هـ ق، دوم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل‌الله و رسولی، هاشم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ هـ ش، سوم.
۲۷. همو، تفسیر جوامع الجامع، مصحح: گرجی، ابوالقاسم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۲ هـ ق، اول.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ هـ ش، سوم.
۲۹. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام، تهران، ۱۳۶۹ هـ ش، دوم.
۳۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵، نهم.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۴۱۴ هـ ق، دوم.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: موسوی جزایری، طیب، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۳ هـ ش، سوم.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق/ مصحح: غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ هـ ق، چهارم.
۳۴. همو، الکافی، ترجمه مصطفوی، سیدجواد، کتاب فروشی علمیه اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ هـ ش، اول.
۳۵. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ هـ ق، اول.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ هـ ش، دهم.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، بی‌تا.

